

A reflection on the Three Main Agents of the Formation of Babieh

Javad Abbasi Kangevari*

Amir Teymour Rafiei, Reza Shabani Samghabadi*****

Abstract

In the mid-nineteenth century, when the efforts of Agha Mohammad Khan had led to the integrity of the country, Fath Ali Shah faced new challenges, including unrest within the country and wars with powers such as Russians and Ottomans. On the other hand, high level intelligence engagements with Britain began to prevent the new Persian Empire from gaining strength and to remove Britain's obstacles to the full conquest of India. Simultaneously with the arrival of Ahmad Ahsaei and the establishment of a school called Sheikhieh, there were internal crises that spread from the grassroots of society to the court and into the religious schools. These crises gradually paved the way for a sect called Babieh in Iran. This study examines the smart secrecy of three Agents that at different levels bear a resemblance to mysterious Sects. This feature makes it possible to access the main ideators behind the formation of this Sect. Especially with the reasons and evidence that this research provides about the connection of Ahmad Ahsaei with the two appointed British government Agents in the Qajar court. Evidence and observations show complex relationships which have not yet received the necessary attention of researchers. The

* history Group of Humanity Faculty of Research and Sciences Center of Tehran of Azad University of Iran, abbasijavad110@gmail.com

** History Group of Mahallat branch of Azad University of Iran (Corresponding Author), amirteymour_rafiei@yahoo.com

*** History Group of Sciences & Research Center of Tehran of Azad university of Iran, kangevari@yahoo.com

Date received: 2021/12/28, Date of acceptance: 2022/02/16



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

research method in this work is historical method (inductive), and collecting materials (library, manuscripts and documents) is done by descriptive and analytical writing methods.

Keywords: Abdul Khaleq Yazdi, Ahmad Ahsaei, Kazem Rashti, Ali Mohammad Bab- Qaja.

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایبه

جواد عباسی کنگوری*

امیر تیمور رفیعی**، رضا شعبانی سمغ‌آبادی***

چکیده

در اوایل قرن نوزدهم میلادی، در شرایطی که با تلاش‌های آقامحمدخان کشور شمالی یک‌پارچه یافته بود، فتحعلی‌شاه با مجموعه‌ای از مشکلات به‌صورت شورش در داخل و درگیری نظامی با قدرت‌هایی چون روس و عثمانی مواجه شد. از سوی دیگر، آغاز درگیری‌های هوشمندانه اطلاعاتی با انگلیس رقم خورد تا هم از قوت گرفتن این نهال امپراتوری نوین پاریسی جلوگیری شود و هم موانع انگلیس در تصرف کامل هند از میان برداشته شود. هم‌زمان با ورود احمد احسائی و شکل‌گیری مکتبی به‌نام شیخیه، بحران‌هایی در درون از کف جامعه تا دربار و حوزه‌ها ایجاد شد که به‌مرور زمینه‌ساز فرقه‌ای به‌نام بایبه در ایران شد. این تحقیق پنهان‌کاری‌های هوشمندانه سه عامل اصلی که در سطوح مختلف شباهتی با فرقه‌های مرموز از خود بروز داده‌اند را بررسی می‌کند؛ ویژگی‌ای که احتمال دسترسی به ایده‌پردازان اصلی پشت‌پرده شکل‌گیری این فرقه را ممکن می‌کند، خصوصاً با دلایل و مدارکی که این تحقیق از ارتباط احسائی با دو عامل مأمور شده در دربار قاجار ارائه می‌کند. مدارک و مشاهداتی که مناسبات پیچیده‌ای را نشان می‌دهد و تاکنون مورد توجه محققان قرار نگرفته‌اند.

* دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشکده علوم انسانی، مرکز علوم و تحقیقات تهران دانشگاه آزاد ایران
abbasijavad110@gmail.com

** استادیار گروه تاریخ واحد محلات دانشگاه آزاد اسلامی ایران (نویسنده مسئول)
amirteymour_rafiei@yahoo.com

*** استاد گروه تاریخ دانشکده علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات تهران دانشگاه آزاد اسلامی ایران
kangevari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۷



روش تحقیق روش تاریخی (استقرایی) و شیوه گردآوری (کتابخانه‌ای، نسخ خطی، و اسنادی) با استفاده از شیوه نگارش توصیفی و تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: عبدالخالق یزدی، احمد احسائی، کاظم رشتی، علی محمد باب، قاجار.

۱. مقدمه

پس از فروپاشی صفویه، علی‌رغم ظهور و بروز پادشاهان مقتدر و لایقی چون نادر و کریم‌خان، امکان ایجاد وحدتی فراگیر و تأمین تمامیت ارضی ایران و ممالک محروسه فراهم نشد. با روی کار آمدن آقامحمدخان و اتخاذ استراتژی‌هایی چون تأمین امنیت، سرکوب اشرار، انتقال پایتخت به منطقه‌ای محافظت‌شده (تهران)، و تقویت نکات مثبت وحدت‌بخشی درون قاجار و تدوین اجباری پیوندهای نژادی و قومی در ترغیب به ازدواج‌های سیاسی (قوانلو با دولو) به‌منظور پای‌بندی همگان به سروری و سیادت شاه و حتی شاهزاده‌های نشان‌شده و وصایای مؤکد او به بازماندگان، به‌علاوه ایجاد نهادهای دیوانی منطبق بر نیازهای کشور، وحدت و تمامیت ارضی ممالک محروسه را علی‌رغم همه ضعف‌ها و کاستی‌های گذشته سرلوحه ایران در آستانه قرن نوزدهم میلادی قرار داد.

فتحعلی‌شاه قاجار وارث تهدیدهای مهمی بود؛ درگیری با روس‌ها بر سر قفقاز، مناقشات مرزی در نوار مرزی غربی و سرزمین‌های مقدسه عتبات با عثمانی، و درگیری آشکار و پنهان با بریتانیا که آمده بود تا با تسلط بر هند همسایگی خود را به ایران تحمیل کند. این‌ها مجموعه شرایطی آسیب‌پذیر برای ایران دوره فتحعلی‌شاه را رقم زد.

در این اوضاع، با ورود شیخ احمد احسائی به سپهر سیاسی ایران و مطرح‌شدن اندیشه شیخیه، بر منازعات اندیشه دینی در حوزه‌ها، مردم، و حتی دربار افزوده و جریان جدید فکری بر التهابات فکری سیاسی مذهبی اجتماعی افزود. این اندیشه در ورود به حوزه‌ها، چندگانگی فکری و در ورود به دربار، بر بی‌نظمی تدبیر سیاسی و در ورود به عرصه اجتماعی با ایجاد طیف‌بندی جدید (بالاسری و شیخی) همه ارکان اقتدار ملی را در چنین شرایط حساسی دچار سؤال و تذبذب کرد.

جریانی قدرت‌مند در دربار با سابقه‌سازی و تبلیغ به‌نفع احمد احسائی جایگاه قابل توجهی نزد فتحعلی‌شاه برای او فراهم کرد و این‌ها مقدمه‌ای شد تا شاهد اثرگذاری‌های جهت‌داری در تصمیمات شاه و منسوبین او باشیم. درباره این جریان قدرت‌مند انگلوفیل درباری در قسمت‌های بعد به‌حد کفایت توضیح داده خواهد شد.

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایبه (جواد عباسی کنگوری و دیگران) ۱۳۱

نیم‌نگاهی اجمالی به ایستگاه آخر این فرقه‌سازی (بایبه)، هرچند موضوع اصلی این مقاله نیست، می‌تواند تا حد قابل توجهی نگاه مسامحه‌آمیز محققان را به بسترسازی‌های آن عیان نماید، اگر به دیدگاه‌های محققانی چون عبدالله شهبازی و سیدمقداد نبوی رضوی که تمام پدیده باییت و بهائیت را توطئه و برنامه بیگانه می‌دانند ورود نکنیم، تحقیق اخیری که دکتر سینا فروزش با نام *بایبه‌ها و شورش‌های مازندران* در انتشارات سروش در سال ۱۴۰۰ ش منتشر کرده است می‌تواند حامل پیام محققان تاریخی و اجتماعی و تحلیل آن‌ها در خصوص باییت تلقی شود. به نظر می‌رسد این کتاب جامع‌نگری لازم را از جمیع جهات در بر ندارد، بیش از حد از منابع جانب‌دار بایبی استفاده کرده، و یک‌سره باییت را یک جریان اجتماعی طبیعی برآمده از شرایط سخت دوران دانسته است. در ادامه برداشت‌هایی از کتاب این استاد گران‌قدر تقدیم می‌شود تا خلأ بررسی‌های همه‌جانبه موردنظر نگارنده مشخص‌تر شوند:

دلایل پیروزی بایبه‌ها در دوره اول جنگ‌ها را استفاده از شرایط مرگ محمدشاه، هم‌زمانی با شورش‌های منطقه خراسان و درگیربودن قوای دولتی، استفاده از تاکتیک خندق و قلعه و جنگ‌های چریکی، تقسیم کار سیاسی و نظامی، بی‌تفاوتی حکم‌رانان منطقه‌ای، رقابت بین شاهزادگان، و ... عنوان می‌کند (فروزش ۱۴۰۰: ۳۱۵-۳۱۶).

که تحلیل و تصمیم در این شرایط و این‌گونه سازمان‌دهی قطعاً برخاسته از یک جنبش مردمی و روستایی نیست و ستاد منظم و کارآزموده‌ای در امور سیاسی و نظامی را نیاز دارد. در بررسی و تحلیل شرایط واقعه بدشت، هدف اصلی آن را آشکارسازی دعوت و اهداف فرعی را به ترتیب اقدامات ذیل برمی‌شمارد:

آزادی باب از زندان ماکو، موضع‌گیری درمقابل اسلام، اعلام آیینی جدید از جانب امام موعود (علی محمد باب)، طرح حمله به ماکو و در صورت عدم موفقیت پناه‌بردن به روسیه، نسخ شریعت و اسقاط تکالیف شرعی و بیهوده‌اعلام کردن صوم و صلاة و مهم‌ترین مأموریت برعهده فاطمه برغانی قرار می‌گیرد که کشف حجاب و درآمیختن با مرد اجنبی در انظار به مشخصه اصلی واقعه بدشت تبدیل گشت. در یک نبرد زرگری بین او و محمدعلی بارفروش این نمایش تکمیل می‌گردد و حق به فاطمه برغانی داده می‌شود. نویسنده ضمن محروم کردن خواننده از قوی‌ترین مستندات این واقعه، که توسط جناب محمدباقر نجفی در کتاب *بهائیت جمع شده است*، به کالبدشکافی دلایل عدم موفقیت این تلاش (واقعه بدشت) پرداخته و می‌فرماید: با ارائه اصول آیین جدید،

هواداران غافل گیر شده و بازگشتند. واقعه بدشت و پخش خبر آن باعث مقابله مردم با بابی ها شد، حرکت زود هنگام مسلحانه بابی ها اشتباه بود (همان: ۱۸۵-۱۹۶).

نگاه نویسنده به علی محمد باب متأثر از منابع بابی نیز نگاهی جامع نگر به نظر نمی رسد، «در بوشهر او را یک مصلح اقتصادی و اجتماعی معرفی می نماید و این که عبادت های غیر قابل تحمل او را بسیار آزد» (همان: ۶۱-۶۲) «که پس از بازگشت از حج بر اثر جوسازی های ساختگی او را دستگیر می نمایند» (همان: ۷۳-۷۴) و توبه باب پس از مناظره در شیراز امری تاکتیکی و احتمالاً ضروری! معرفی می شود (همان: ۷۸).

در توصیف ترور شاه و دست گیری هفت تن از عوامل، ایشان را نمایندگان طبقات مهم در ایران معرفی می نماید و به فرار میرزا یحیی از کوه و دست گیری فاطمه برغانی و در نهایت مرگ او اشارات غیرمکفی نموده و با جمله ای از پولاک مرگ فاطمه برغانی را مرگ تدریجی زنی زیبا با قدرت فوق بشری توصیف می نماید (همان: ۳۴۲-۳۴۵).

نویسنده چون بابیه را جریانی اجتماعی و اندیشه ای می داند (با خصوصیات یک حرکت دینی) ادامه می دهد: «که شورش ها و درگیری ها نزاع های لازم برای ظهور مهدی بوده که زمین را فتح خواهد نمود و هرکسی غیر از باب هم ادعا می کرد مردم قبول می کردند» (همان).

با ارائه توصیف فوق محرز می گردد که ارائه تحلیلی مستقل و مستند و به دور از بحث های کلامی با بررسی امکان وجود اتاق فکر هوشمند و رای بحران سازی برای کشوری آسیب پذیر (شرایط قاجار و قرن نوزدهم میلادی) ضروری است، امری که نشان می دهد جنگ های نوینی در دنیا طراحی و اجرا می شوند که امروزه آن ها را جنگ های ترکیبی می نامند و ایران دوره قاجار از اساس شرایط و امکان ورود به آن ها را نداشت و در اکثر آن ها، در موضع انفعال قرار گرفت و این که شکل گیری بابیه آیا می تواند مسیری ریل گذاری شده باشد؟

تحقیق حاضر به لحاظ ماهیت تاریخی و به لحاظ روش در زمره تحقیقات توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات آن به شیوه کتابخانه ای و با مراجعه به اسناد، کتب، نسخ خطی، مقالات، و سایر متون چاپی گردآوری شده است. تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز با رویکرد کیفی و مبتنی بر عقل و منطق و استدلال و استنباط صورت گرفته و محقق از تحلیل محتوا نیز استفاده کرده است تا بتواند با درک معنای روی دادها فرضیه خود را موجه جلوه دهد و از آن دفاع کند.

۲. ادبیات پژوهشی

منابع تاریخی این دوره درخصوص شیخیه و بایبه و سه عامل اصلی مدنظر ما در این تحقیق به چند دسته‌بندی کلی تقسیم می‌شوند: منابع شیخی اولیه، منابع شیخی بعد از اعدام باب، که جریان مستقل جدید شیخی را ادامه مسیر دادند، و منابع نسبتاً مستقل. در دوره متأخر مورخانی به تحلیل روشن‌تر و مستقل‌تر از قبلی‌ها پرداختند و به‌مرور احتمال وجود نادیده‌ها و ناشنیده‌های مهم تاریخی محلی برای مطرح‌شدن پیدا کرد. باید اذعان نمود جست‌وجو و یافتن مستندات قابل‌اتکا در موضوع این تحقیق به‌واقع امری سخت بود.

دو نفر از این سه به‌مرور تأثیرگذاری‌شان کم‌اثر نشان داده شد: عبدالخالق به‌عنوان یهودی آنوسی که حسب مقتضیات سیاست و قدرت مواضع متفاوت دینی سیاسی اتخاذ می‌کرد و کاظم رشتی که از ریشه و بن‌هویت واقعی‌اش زیر سؤال رفت. هرچند در ادبیات تاریخی شیخیه و بایبه، با عنوان خلیل، مکمل شخصیت احساسی به‌عنوان جلیل معرفی شد. شخصیت حوزوی و اندیشه‌ای احمد احساسی نیز یک ظاهر تبلیغی موجه یافته که مسلط به همه علوم و فنون و عرفان و ... است و لذا حتی در بین تحصیل‌کرده‌ها نیز جایگاهی برای او تصویرسازی شد. نظریه علمای معاصر او نیز مجموعه‌ای از نگاه ایشان در ابتدای ورود به ایران و نگاهشان پس از پوست‌اندازی اندیشه شیخی به‌خصوص پس از واقعه تکفیر او در قزوین است که اگر به این دو تفاوت توجه لازم نشود، حقیقت به‌طور کامل به محاق می‌رود. منابع مورداستفاده در این تحقیق به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

۱.۲. روایان طرف‌داران شیخیه

احساسی (عبدالله بن احمد)، پژوهشی در آثار و افکار شیخیه (جلال زارعی)، فرزندان استر (هومن سرشار)، مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی (هانری کربن)، ارشادالعوام (محمدکریم خان کرمانی)، زندگی و زمانه محمدعلی میرزا دولت‌شاه (اردشیر کشاورز)، تاریخ یهود ایران (حبیب لوی)، فلسفه (ابوالقاسم ابراهیمی).

۲.۲. روایان کلی‌نگر

فتنه باب (اعتضادالسلطنه)، شرح حال رجال ایران (مهدی بامداد)، قصص العلماء (محمدسلیمان تنکابنی)، بهائیت در ایران (سیدسعید زاهدانی)، تاریخ ظهورالحق

(فاضل مازندرانی)، تاریخ عضدی (احمد میرزا عضدالدوله)، قرّة العین (مهدی نورمحمدی)، شیخیه و بابیه در ایران (مهدی نورمحمدی)، از احسا تا کرمان (نورالدین چهاردهی)، بهائیت چگونه پدید آمد (نورالدین چهاردهی).

۳.۲ تحلیل گران مستقل

تاریخ جامع بهائیت (بهرام افراسیابی)، شیخیه (سیدمحمدحسن آل طالقانی)، خرافات شیخیه (محمد خالصی زاده)، فرهنگ و فرق مذاهب کلامی (علی ربانی گلپایگانی)، الفرق و المذاهب المسيحية منذ ظهور الاسلام حتى اليوم (رستم سعد)، آیینۀ دانشوران (سیدعلی رضا ریحان یزدی)، تاریخ عقاید اخباریه، شیخیه، و بابیه (فریبا سعادت فر)، طرائق الحدایید (محمد معصوم شیرازی)، «مقایسه نقش موعودباوری در پیدایش دو فرقه مورمونیسیم و شیخیه» (مهراب صادق نیا و رضا کاظمی راد)، بابی گری و بهائی گری و کسروی گرایی (یوسف فضایی)، این است شیخی گری (لیقوانی)، شیخی گری و بابی گری (مرتضی مدرسی چهاردهی)، و دو منبع بارزش در این خصوص: شیخیه نقطه آغازین انحراف (محمدحسن نجاری)، بهائیان (محمدباقر نجفی).

۳. عبدالخالق یزدی (نقطه آغازین)

۱.۳ دلایل تأمل و بررسی دقیق تر در خصوص عبدالخالق یزدی عبارت اند از

او یکی از چهار شاهد اصلی علی محمد باب برای انعکاس دیدگاه هایش به محمدشاه بوده است.

زندگی علمی و حوزوی وی در هاله ای از پنهان کاری بوده و ابهامات قابل توجهی در حضور او در حوزه علمیة نجف و سپس بازگشتش به ایران و انتخاب یزد به عنوان پایگاه اندیشه ای و تشکیلاتی وی موجود است.

بالغ بر هفت سال اسکان احمد احسایی نزد او در یزد به عنوان سکوی مناسبی برای شناساندن اندیشه شیخیه و شخص احمد احسایی به جامعه ایرانی، شاه، و درباریان بوده و همه این مدت حضور تعامل و روابط احسایی و عبدالخالق از قلم و زبان هر دو ایشان عامدانه مخفی نگه داشته شده است. هم چنین تأثیرگذاری های علنی عبدالخالق در تعارضات

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایبه (جواد عباسی کنگوری و دیگران) ۱۳۵

سیاسی جامعه به نفع بایبان و تقابل براندازانه با حاکمیت و حتی کشته شدن فرزند او در شورش بایبان سابقه یهودیت او و پدرش.

۲.۳ پژوهش گران به چه ابهاماتی از عبدالخالق اشاره داشته‌اند

مهدی بامداد او را اصالتاً یهودی و از علمای تورات می‌داند که پس از قبول دین اسلام، پیرو طریقت شیخیه شد و شیخ احساسی جمعاً هفت سال در منزل او زندگی کرد. سپس به مشهد رفت و در صحن امام رضا علیه‌السلام منبر و وعظ برقرار کرد (بامداد ۱۳۸۷: ج ۱، ۳۸۲). او مدتی شاگرد سیدکاظم رشتی نیز بود و از طریق ملاحسین بشرویه با سیدکاظم آشنایی پیدا کرد (همان: ج ۲، ۴۷۱)، درحالی‌که شأن، سابقه، و سن عبدالخالق به مراتب بالاتر از کاظم رشتی بود. او به‌عنوان شاگرد شیخ احمد احساسی معروف بود و بعد از او در صحن مقدس رضوی صاحب منبر بود و اشتهار گسترده به شیخی‌گری داشت (نویسی ۱۳۵۱: ۳۵). در وعظ تسلط و استیلا داشت و بین او و علمای مشهد مجالس مناظره مکرر منعقد بود (مدرسی چهاردهی ۱۳۴۵: ۱۷۶). ملاحسین بشرویه عبدالخالق را جذب بایبیت کرد و او نیز به تبلیغ گسترده برای باب‌مبادرت نمود (فضایی ۱۳۵۱: ۱۱۰-۱۱۱؛ نجفی ۱۳۵۷: ۵۵۷). وی حاضر نشده بود علیه باب‌مطالبی بگوید و در دفاع از باب خواستار مناظره با علما شده بود و در نهایت از نماز جماعت منع شد و حکم کردند که از خانه بیرون نیاید (نویسی ۱۳۵۱: ۳۶). عبدالخالق سومین شاهد از شاهدان چهارگانه (احمد احساسی، سیدکاظم رشتی، ملاعلی برغانی، و عبدالخالق یزدی) بر درستی دعوت بایبیت بود (فاضل مازندرانی بی‌تا: ج ۳، ۱۷۳-۱۷۴). در واقعه قلعه طبرسی اکثر بایبان از جمله پسر ملاعبدالخالق کشته شدند (نویسی ۱۳۵۱: ۵۹). مردم از عبدالخالق به حشمت‌الدوله شکایت بردند و توسط او از اقامه نماز جماعت و ترک منزل منع شد (نورمحمدی ۱۳۹۳: ۲۴۱-۲۴۲؛ نجفی ۱۳۵۷: ۵۵۷).

ملاعبدالخالق نزد بایبان مقام بزرگی داشت و باب در نامه‌ای به محمدشاه با توصیفات او را به‌عنوان شاهی بر ادعایش بر بایبیت معرفی کرد و این‌که از قبل از ظهور امرش با خلق و خوی او آشنا بوده است. میرزا حسینعلی نیز بعدها در جزء هفتم کتاب *مائده آسمانی* از مطبوعات امری از شهادت ملاعبدالخالق و ملامحمدعلی برغانی به‌عنوان شهادت دو عالم بر باب یاد کرد (همان: ۲۰۹).

ملاعبدالخالق در محله فهادان یزد، که گویا خود آن را بنا کرده، پیش‌نماز هم بوده است. او در فقه و اصول و حدیث و کلام مقامی داشته و اهل موعظه و نصیحت بوده است. در

توحیدخانه مبارکه، که از ملحقات حرم مطهر رضوی است، تدریس می‌کرده و در سال ۱۲۶۸ ق فوت کرده است. در ۱۲۶۳ ق، در توصیف از خود مطالبی بیان کرد، بدین مضمون که تا آن سال که ۵۷ساله بوده در عراق عجم و عرب به علوم دینی، اصول، فقه، و مقدمات مشغول و مجلداتی در فقه و اصول تحریر نموده است و ادعا کرده که در معرفت احکام شرعی محتاج به غیر نبوده است (ریحان یزدی ۱۳۷۲: ۷۲۲-۷۲۴). در کتاب مشاهیر مدفون در حرم رضوی قبر او در سوق الضیاء مشهدالرضا گزارش شده است.

۳.۳ نگاهی به تألیفات عبدالخالق یزدی

با صرف ده‌ها ساعت بررسی، آثاری از وی در آرشیو نسخ خطی موجود در کتابخانه‌های آستان قدس رضوی و مجلس شورای اسلامی شناسایی، جمع‌آوری، و مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. حسب بررسی سوابق مراجعین، به یقین، این اسناد و سوابق توسط کم‌تر محققین تاکنون این‌گونه مورد توجه و بررسی قرار گرفته است که گزارشی از این روند ارائه می‌شود:

۱.۳.۳ بیت‌الاحزان

کتاب بیت‌الاحزان در ۳۵۷ صفحه در کتابخانه مجلس با مشخصات شماره قفسه ۱۶۲۸۴ و ۲۰۷۴۴۹۰ است: فصل‌های این کتاب تحت‌عنوان عزاخانه و زیرفصل‌های آن تحت‌عنوان مجلس تقسیم‌بندی شده‌اند و به شرح مصائب معصومین اختصاص دارد و مضامین آن معمولاً تکراری و پراکنده‌اند. نویسندگان در ظاهر مدعی پلایش خرافاتی است که عموماً جهال نقل کرده‌اند، درحالی‌که با مطالعه کتاب به خلاف این ادعا خواهیم رسید.

به نظر می‌آید تعدی بر روایت بعضی اخبار موهوم و غیرصحیح داشته است. برای مثال، به بعضی اشاره می‌شود:

در عزاخانه سوم (مصائب امیرالمؤمنین) اتهامی را غیرواقعی به ایشان در صدور دستور سوزاندن جسد قاتل خود پس از قصاص وارد می‌نماید، با این تعبیر که حضرت امیر فرمود:

ای فرزندم حسن، اگر مردم، او را بیش از یک ضربه زن. چنان‌که او یک ضربه به من بیش زده است و بعدازآن، او را با آتش بسوزان. ای فرزند، گوش و دماغ و لب‌ها و صورت او را قطع مکن که من شنیدم از جدت رسول خدا که فرمود این عمل روا نیست.

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایه (جواد عباسی کنگوری و دیگران) ۱۳۷

یا در حوالی صفحه ۱۳۰ کتاب در بیان روایتی از بازی کردن حسنین علیهم‌السلام با پیامبر به‌هنگام نمازخواندن ایشان و بر پشت ایشان رفتن به‌هنگام سجده، از قول جبرئیل (ع) نقل می‌کند: «حسین (ع) بر سینه پیامبر نشسته بود و از پیامبر درخواست کرد بر ناف ایشان ادرار کند و پیامبر هم به‌خاطر مصیبت کربلا به او اجازه این کار را داد!»

دقت و تأملی بر تراوشات قلمی و فکری او حسن نیت او در معرفی معارف و تاریخ شیعی را زیر سؤال می‌برد!

۲.۳.۳ رساله انفسنا

این کتاب در ۱۱۷ صفحه ثبت با شماره عمومی ۱۲۰۹۶ در کتابخانه آستان قدس است. این رساله با طرح سؤالات موهومی نسبت به حضرات معصومین آغاز شده است که اگر پیامبر و حضرت امیر نفس واحده هستند، چرا پیامبر سایه ندارد و حضرت علی (ع) سایه دارد؟ بعد با دستور معجزه‌گونه‌ای از ناحیه حضرت به سایه‌اش برای همراهی به موضوع پایان می‌دهد. سپس موضوع دیگری را طرح می‌کند، به این صورت که اگر علی (ع) ذریه و برادر پیامبر است، چگونه با دختر ایشان ازدواج کرده است، درحالی‌که خواهر یا برادرزاده ایشان محسوب می‌شود؟! طرح این دست موضوعات و استدلال‌های بی‌پایه عبدالخالق می‌تواند مبنای تراوش مطالب موهنی علیه اسلام، تشیع، و مقدسات باشد. می‌توان با اندکی تأمل مشابه آن را در نفی عصمت و باکرگی حضرت مریم (س) به‌هنگام تولد حضرت عیسی (ع) با طرح موضوع خلاف واقع ازدواج حضرت مریم، که توسط یهودیان تلمودی به‌صورت متواتر طرح شده است، مشاهده کرد.

۳.۳.۳ رساله الناس کلهم هالکون

با تأکید بر ثواب گریستن بر سیدالشهدا، کتاب *مصائب المؤمنین* در ۲۸۹ صفحه مشتمل بر ۶۲ مجلس به شرح حال زمان رحلت پیامبر و مصائب شهادت حضرت علی (ع) و کربلا و اهل بیت پرداخته که در دهم ربیع‌الاول ۱۲۵۴ پایان یافته است. دوره‌ای که او با جدیت به تبلیغ و ترویج عقاید احساسی، رشتی، و باب‌اهتمام داشت (محل نگه‌داری در کتابخانه مجلس با شماره دفتر ۱۳۵۴۶/۱۶۲۴).

۴.۳.۳ جزوه فوائده

جزوه فوائده ۲۲ صفحه است و شامل اعلام مواضع خشن درباره شراب‌خواران، اغنیا، و نسوان و حتی پسران جوان است که انسان را به گناه می‌کشاند.

۵.۳.۳ کتاب مجموعه زیارات

کتاب مجموعه زیارات در ۹۰ صفحه و کتاب مناجات در ۱۶۳ صفحه و کتاب مناقب المعصومین در ۱۱۸ صفحه است که عموماً کپی‌برداری از آثار قدما یا بازنویسی زیارات و ادعیه مشهور و در حواشی به طرح روایات موهوم و بی‌پایه اختصاص یافته است. خاطرنشان می‌سازد واقعه الله‌داد در مشهد در سال ۱۲۵۵ ق، سال‌ها بعد از این قضایا، رخ داد و در گرایش ملا عبدالخالق به اسلام هیچ‌گونه احتمال رعب و وحشتی دخالت نداشته است و در انتخاب اسلام توسط او عواملی چون فشار بیرونی را نمی‌توان دخیل دانست. چگونگی وصل شیخ احمد احسائی و هم‌چنین سیدکاظم رشتی به ملا عبدالخالق یزدی، که به ادعای ایشان مبنایی ماوراءالطبیعه و الهام از آسمان داشته، نیز بر ابهامات می‌افزاید (ابراهیمی بی تا: ۱۳۲-۱۴۳). این را در کتاب طرف‌داران معاصر ایشان نیز می‌توان مشاهده کرد (زارعی ۱۳۹۳: ۱۷۶).

۴.۳ معما بودن سن عبدالخالق در اسناد تاریخی و رفع ابهام در این خصوص

از سال تولد عبدالخالق در اسناد تاریخی اطلاعی به دست نمی‌آید و سال فوت او در مشهد ۱۲۶۷ ق ذکر شده است. در دست‌نوشته‌ای از عبدالخالق که در انتهای کتاب بیت‌الاحزان در جمادی‌الثانی ۱۲۶۳ ثبت شده متنی مبهم مشاهده می‌شود که به دلیل اهمیت اصل آن می‌آید:

بدان که از بدو عمر الی حال که ۵۷ سال تضحیح عمر نموده‌ام در عراق عرب و عجم مشغول علوم دینیه و اصولیه و فقهیه و مقدمات آن‌ها بوده‌ام و در جمله از آن‌ها خصوصاً در فقه و اصول فقه مجلدات متعدده تحریر نموده‌ام و زیاده از یک قرن می‌گذرد که به فضل الله در معرفت احکام شرعیه محتاج به غیر نبوده‌ام و به اجازات متعدده مفتخر و سرافراز گشته‌ام و مدت یک قرن می‌شود که به تعلیم و تعلم معارف الهیه بقدر الوسع و الطاقه جد و جهد دارم و در منجیات و مهلکات کوشش می‌نمایم و حاصل همه عمر این است که نجات‌دهنده از مهالک دنیا و آخرت بعد از معارف بهتر

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایه (جواد عباسی کنگوری و دیگران) ۱۳۹

از تمسک به معرفت و محبت اهل بیت عصمت ارواحنا لهم الفدا و اقامه لوازم تعزیه‌داری و گریستن و گریانیدن در مصائب این بزرگواران سلام‌الله علیهم اجمعین ندیده‌ام، لهذا برای کفاره خطاها در سایر تحریرات و تقریرات و غفلات از برای ذخیره یوم لاینفع فیه مال و لا بنون سعی در تصنیف این کتاب و کتاب مصائب المعصومین بیش‌تر نموده‌ام (ریحان یزدی ۱۳۷۲: ۷۲۲-۷۲۴).

از متن فوق به پاسخ روشنی در مورد زندگانی و عمر عبدالخالق مگر به حدس نمی‌توان رسید. اگر ۵۷ سال عمر ضایع شده به تعبیر او را تا ۱۲۶۳ در نظر بگیریم، تولد او سال ۱۲۰۶ ق خواهد بود و اگر ۵۷ سال را دوران تحصیل و تعلم او در نظر بگیریم و ورودش را به جلسات درس و بحث حدود پانزده‌سالگی بدانیم، به سال ۱۱۹۱ می‌رسیم. از استادان وی در عتبات جز نام شریف‌العلما در منابع ذکر دیگری نیامده که معظم‌له، که از استادان اصولی و فحول حوزه بوده، متولد ۱۲۰۵ و فوت ایشان ۱۲۴۵ بوده است. شریف‌العلما شاگردان نام‌داری چون شیخ مرتضی انصاری، ملا اسمعیل یزدی، و شیخ جعفر شوشتری داشته و در هیچ منبعی از عبدالخالق به‌عنوان شاگرد ایشان نامی نیامده است. عبدالخالق حتی شریف‌العلما را، که فخر حوزه‌ها بوده، در حد و شأن خود مطرح ننموده است!

از سویی دیگر، احمد احسایی در ۱۲۲۱، که به یزد وارد می‌شود و نزد عبدالخالق در منزل و مسجد او در فهادان مستقر می‌شود، ۵۶ ساله بوده و با دو روایت متفاوت از سال تولد عبدالخالق قطعاً تولد او در سال ۱۲۰۶ صحیح نخواهد بود، زیرا جوانی پانزده‌ساله با سابقه تحصیل در عتبات و بعد بازگشت به ایران و ایجاد پایگاه درس و مسجد نمی‌توانسته پانزده‌ساله باشد و سن سی سال برای او (ز ۱۱۹۱ ق) حداقل مقبول می‌تواند باشد. لذا براساس این استدلال، عبدالخالق متولد ۱۱۹۱ و متوفی ۱۲۶۷ باید باشد (۷۶ سال عمر کرده است).

از تألیفات عبدالخالق می‌توان با اغماض وی را در حد فردی نسخه‌بردار از آثار قدما در زمینه‌های فقه و حدیث دانست که تلاش‌هایش نه‌تنها معرفت‌افزا نبوده، بلکه در جهت ایجاد پایگاهی خرافه‌گو و تولیدکننده آثار موهن نسبت به عقاید توحیدی و اسلامی و از منادیان تفرقه بین مسلمین دانست. حمایت او از احمد احسایی و بعدها موضع‌گیری علنی او به نفع علی‌محمد باب نیز بر ابهامات شخصیتی او می‌افزاید. زندگی توأم با پنهان‌کاری وی نسبت به احمد احسایی و پنهان‌نگه‌داشتن بیش از شش سال هم‌زیستی و هم‌جواری در شهر یزد،

که توسط هیچ‌یک به آن اشاره‌ای نشد، بیش از پیش بر ابهامات شخصیت وی می‌افزاید. تنها با دقت در صفحه ۱۱ رساله *انفسنا* می‌توان از حضور احمد احسائی با وی در جلسه‌ای مشترک ردی را یافت. در بحث کلامی با فردی که به تعبیر خود وی را مغلوب کرده، آن فرد را از زمره کسانی که خود را جلیل و نبیل می‌نامیده‌اند نام می‌برد و خاطر نشان می‌سازد که این تعبیر (جلیل و نبیل) عموماً توسط شیخیان و بایان خطاب به احسائی و رشتی استفاده می‌شده است. با توجه به روحیه متکبرانه عبدالخالق، او احدی را به عنوان استاد خود نام نبرده و آنچه در مورد تلمذش نزد احمد احسائی نیز گفته شده همه از قلم اغیار است و نه اعتراف او.

۴. یزد و سابقه یهودیان مخفی

محلّه فهادان با سابقه حضور یهودیان، که محل اقامت عبدالخالق یزدی و احمد احسائی بود، از نقاط پیرامونی شهر فعلی یزد و مجاورت فهرج و خویدک است. شاه قباد دستور ساخت چند دیه وسیع در یزد را صادر کرد. فهرج در پنج فرسنگی یزد، خویدک، فرافتر، متوطنین فهرج، خویدک، و فرافتر مجوس بودند (کاتب ۱۳۵۷: ۴۱؛ مستوفی بافقی ۱۳۸۵: ۲۳-۲۴). در زمان خسرو پرویز، او به دعوت پیامبر اکرم (ص) به اسلام خوانده شد و پذیرفت و خیره‌سری‌هایش به فتح ایران توسط سپاه اسلام منجر شد (کاتب ۱۳۵۷: ۴۳-۴۵). یزدگرد، به‌هنگام فرار، گنج‌های باارزشی را در یزد باقی گذاشت و به سمت خراسان فرار کرد (همان: ۴۵-۴۸). لشکر اسلام به سمت فرافتر، خویدک، و فهرج حرکت کرد (همان: ۴۹). بعضی از آن لشکر راه را گم کردند و پس از نجات، از ریگ‌زارها در بیرون فهرج اردو زدند و مردم آن‌جا را به اسلام دعوت کردند (مستوفی بافقی ۱۳۸۵: ۲۳-۲۴). مردم فهرج با مشورت اهالی خویدک و فرافتر با حيله‌ای شبانه به آن‌ها حمله کردند و اکثر بزرگان مشهور سپاه اسلام را به قتل رساندند (کاتب ۱۳۵۷: ۴۹). حویطب بن هانی، خواهرزاده امیرالمؤمنین علی (ع)، و عبیدالله، صاحب رایت ایشان، جزو کشته‌شدگان این شیبخون هستند (مستوفی بافقی ۱۳۸۵: ۲۴). محل شهادت این افراد بعدها به زیارتگاه مسلمین تبدیل شد (کاتب ۱۳۵۷: ۵۰). دلیل حضور و جست‌وجوی وسیع بعدی توسط غیرمسلمانان و خاصه یهودیان در این مناطق آگاهی یافتن از محل گنج‌های به‌جامانده از یزدگرد در این سفر نافرجام، که با مرگ او توسط آسیابانی در مرو به پایان رسید، ارزیابی می‌شود (همان: ۵۲).

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایبه (جواد عباسی کنگوری و دیگران) ۱۴۱

شاید کامل‌ترین جمع‌بندی در مورد یهودیان یزد را بتوان در سخن‌رانی‌هایی با موضوع سلسله‌نشست‌های شب‌های وحدت ملی (به‌میزبانی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار در محل کانون زبان فارسی در تهران در شهریور سال ۱۳۹۷) یافت. پیام شمس‌الدینی، دکترای ایران‌شناسی، در سخن‌رانی شب ششم این نشست‌ها ارجاعات موثقی به حضور یهودیان در یزد از دیرباز داشته است:

شوشان دخت همسر یهودی یزدگرد اول و علت توجه آخرین پادشاهان ساسانی به یزد بود (دریایی ۱۳۸۸: ۸۴). یهودیان یزد جزو یهودیان مهاجر اصفهان بودند (همان). وجود کنیسه یهودیان در بیرون شهر فعلی یزد و در ریض یزد گزارش شده است (لوی ۱۳۳۹: ۲۵۸). هم‌چنین، وجود یهودیان از دیرباز در خوی‌دک و اسناد حضور آن‌ها تا سال ۱۳۳۰ ش در کتب تاریخی گزارش شده است (دشتی خوی‌دکی و صدیقی خوی‌دک ۱۳۹۶: ۹۶-۹۷) و بیان متواتر حادثه قتل ناجوان‌مردانه سپاه اسلام در شیخون این شهر و وجود قبور شهدای این حادثه، به‌نحوی که خوی‌دک و افسانه‌های کهن آن را به موضوعی پرتکرار در مجموعه روایات تاریخی یزد تبدیل کرده است. اقدام رشیدالدین فضل‌الله در اهدای موقوفات گسترده در یزد حاکی از وابستگی تباری او به اسلاف یهودی خود است (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۵۶: ۴۵-۱۰۳) و هم‌چنین تأسیس مدرسه آلیانس در ۱۳۰۴ ش در یزد که حکایت از قدمت حضور یهودیان در این منطقه دارد (سرشار ۱۳۸۷: ۱۹۴).

گفتنی است یهودیان از دیرباز به حضور در مناطق مسلمان‌نشین و پنهان‌نگه‌داشتن یهودیت خود اهتمام داشته و نقاط مهمی چون دارالعباده‌ها در خراسان، همدان، یزد، و ری بیش‌تر از سایر مناطق مدنظر ایشان بوده است. این موضوع در کتب مورخان مشهور یهودی چون حبیب لوی و هومن سرشار بیش‌تر به چشم می‌خورد.

۵. احمد احسایی و عرضه نحلۀ جدیدی در اندیشه سیاسی تشیع (رأس دوم مثلث)

اصلی‌ترین منبع مورداستفاده در معرفی شیخ احمد احسایی کتاب فرزند او، عبدالله احسایی، است که محققان این رساله را «خودنوشته» می‌دانند؛ محورهایی از آن موردتوجه قرار می‌گیرند:

معرفی او به‌عنوان فردی بادیه‌نشین که علی‌رغم سنی‌بودن، عنادی با شیعیان نداشت (احسایی ۱۳۱۰ ق: ۳-۴) و این‌که در کودکی هم اهل تدبر و قرآن و دارای روحی متعالی و

آسمانی بود و به حال مردم دنیا می‌گریست (همان: ۵) با دیدن معصومین در خواب مسلط به علوم ماورایی شد و هرگاه می‌خواست به دیدار ائمه می‌رفت. آب دهان یکی از ائمه به دهان او وارد شد و علی‌رغم اصرار احمد به ترک این دنیا و مرگ، پیامبر از او خواست زنده بماند (همان: ۱۱-۱۸)!

در خوابی به جلسه حضرت امیر (ع) می‌رود و ایشان به احترام او بلند می‌شود. حضرت امام هادی (ع) در خواب به او فرمود که ترک مردم کن و شیخ احمد از طریق ایشان اجازه دوازده‌گانه از دوازده امام می‌گیرد. در عتبات به‌صورت ناشناس پای درس علما می‌رود تا پایه و توان آن‌ها را معلوم فرماید (همان: ۱۹-۲۳).

در بازگشت از سفری به مشهد، خانواده را به بصره بازمی‌گرداند. خود و یک همسرش در یزد باقی می‌مانند. تبلیغ آوازه او حتی تا دربار فتحعلی‌شاه باعث دعوت او به دربار می‌شود. به تعبیر عبدالله: «فتحعلی‌شاه اطاعت او را واجب و مخالفینش را کافر خواند و وجود او در تهران را باعث توقف زلزله این شهر دانست» (همان: ۳۰-۳۳).

او از شاه منزل مستقلی در تهران تقاضا کرد تا از دربار دور باشد و مراجعات مردم به او باعث تضعیف شاه نشود! در این مدت، با شاهزاده محمدعلی میرزا دولت‌شاه آشنا شد و زمینه دعوت او به کرمانشاه فراهم شد (همان: ۳۵-۳۸).

عبدالله نیز مدعی خواب‌های رؤیایی و دیدار ائمه بود؛ امام رضا (ع) از او خواسته بود با پدرش به زیارت ایشان برود و حتی برای سفر او اسبی در خواب حاضر کردند (همان: ۴۱-۴۶)!

عبدالله از علاقه مردم یزد به شیخ زیاده‌گویی‌ها می‌کند (همان: ۴۵-۴۸) و از حضور چشم‌گیر مردم در نمازهای جماعت شیخ در سفر اصفهان (همان: ۴۹-۵۱) و هدایای صدرالدوله، از حضور شیخ احمد در منزل عبدالله‌خان امین‌الدوله، پسر محمدحسین‌خان صدرالدوله، در یزد که هردو از عوامل قطعی انگلیسی‌ها بودند. هم‌چنین، به زمین‌هایی در کمال‌آباد و زمین‌های نیلوفر در کرمانشاه اشاره می‌کند که هبه از طرف فتحعلی‌شاه بود (همان: ۴۹-۵۲).

او عرفا و حکما را کافر می‌خواند (چهاردهمی ۱۳۶۶: ۱۳۶). طرف‌داران امروزین شیخیه به وجود عناصر مختلفی از دیدگاه‌های گوناگون در جهان‌شناسی شیخ مثل عناصری از تصوف، مکتب نوافلاتونی، اسماعیلیه، اخوان‌الصفاء، و اشراق با استعانت از محوریت حدیث و اخبار و استفاده از تأویل استناد می‌کنند (زارعی ۱۳۹۳: ۵۹). اساس اعتقادات شیخی‌ها بر تلفیقی از تعبیر فلسفی قدیم متأثر از شیخ اشراق به‌علاوه اخبار واردشده از

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایه (جواد عباسی کنگوری و دیگران) ۱۴۳

خانندان پیامبر اکرم (ص) بنا شده است (سعادت‌فر ۱۳۸۷: ۵۹). او در مقابل اصولیون، که از عقل استفاده می‌کردند، مدعی مکاشفه و ارتباط بی‌واسطه با معصومین گردید که نیازی به پاسخ‌گویی در خصوص ابهامات ادعایی وی نیست (زاهد زاهدانی ۱۳۸۰: ۸۷). خواب‌های احساسی به‌عنوان منبعی بی‌پایان برای ادعاهایش با داستان‌هایی در خصوص ملاقات وی با ائمه علیهم‌السلام آغاز شد (کرین ۱۳۴۶: ۲۰). او علم خود را دریافت مستقیم از سرچشمه معصومین معرفی می‌کرد که مستقیم در خواب دریافت می‌کرد (همان: ۲۲، ۳۱). این‌گونه بود که شیخ وحید عصر و یگانه دهر نامیده می‌شد که علوم را مستقیم از معدن آن برداشته است (نجفی ۱۳۵۷: ۱۴۰). از جمله ایراداتی که منتقدین به شیخ احمد گرفته‌اند عبارت‌اند از محدودکردن وجود امام زمان در قالب روحانی (ربانی گلپایگانی ۱۳۷۷: ۳۳۷-۳۳۸) و این‌که روح حضرت در بدن هورقلیایی به‌سر می‌برد (فضایی ۱۳۵۱: ۵۳-۵۶)، غلو در مورد ائمه و قائل‌بودن به ربوبیت آن‌ها (ربانی گلپایگانی ۱۳۷۷: ۲۳۸) شبیه غلوی که نصارا در خصوص حضرت عیسی قائل بودند (همان: ۳۴۰-۳۴۱) و استناد شیخ به رؤیاهای موهوم (لیقوانی ۱۳۶۲: ۸۵-۸۶) و وجود ابهامات و تناقضات عدیده در شرح حال و زندگی او (چهاردهی ۱۳۶۲: ۳۲-۳۶)، تصویرسازی ماورایی از شیخ احمد توسط فرزندش در شرح زندگی‌نامه او (همان: ۸۵-۸۶)، ابهامات بسیار بر منابع تأمین مالی او و ازدواج‌های مکرر وی (همان: ۱۰)، قرائن متعدد از مال‌دوستی و کنز (نجفی ۱۳۵۷: ۳۸) به‌خصوص مسئله بهشت‌فروشی او به شاه‌زاده دولت‌شاه و صدور سند برای آن (تنکابنی ۱۳۸۹: ۳۶)، و اصرار شیخ به توهین و تعابیر زشت به فحول حوزه‌های دینی تشیع (شیرازی ۱۳۴۵: ۲۱۷-۲۱۸). نویسندگان معاصر متمایل به شیخیه جلوه‌آرایی بر عقاید او نمودند و معتقدند از دید شیخ ائمه علل اربعه هستی بوده‌اند و این باور از مبانی عقاید یونانی نشئت گرفته است (زارعی ۱۳۹۳: ۲۶۰-۲۶۱). بدعت در دین و تغییر اصول مذهب و ایجاد اصل جدیدی به‌نام رکن رابع و نفی معاد جسمانی و حرام‌اعلام‌کردن اجتهاد و قائل‌شدن معصومیت و باییت برای شیخ احمد (نورمحمدی ۱۳۹۳: ۱۳۲-۱۳۳) برخلاف دیدگاه شیعیان اصول دین را به توحید، معرفت پیامبر (نبوت)، معرفت امام (امامت)، و معرفت شیعه کامل تغییر دادند (کرین ۱۳۴۶: ۸۸) که رکن رابع یا عنوان اصل چهارم از اصول شیخیه ارتباط مستقیم با مسئله نیابت امام عصر (ع) دارد و شیعه کامل یا رکن رابع مستقیم با امام زمان ارتباط دارد و از نظر عامه شیخیه شیخ احمد و سیدکاظم مصداق چنین شخصیتی بودند (کرمانی ۱۳۵۵: ۶۴). شیخیه صریحاً ایشان را ناطق نایب خاص و رکن رابع نامیده‌اند (آل‌طالقانی ۱۴۲۰ ق: ۳۰۶). در این نقدها، به تکبر و خودخواهی شیخ احمد، که احدی را بر خود ارجح نمی‌دانست (تنکابنی ۱۳۸۹: ۲۴۷)، نیز اشاراتی شده است.

او خود را پرچمدار اخباری‌گری می‌دانست که براساس قطعیت حدیث نیازی به رجال و عنوان نیست. علی‌رغم این ادعاها، در جلسه‌ای در دام هوشمندانه صاحب جواهر افتاد و حدیثی ساختگی را که در کاغذی قدیمی نوشته شده بود اصیل معرفی کرد و درگیری بین اخباریون و اصولیون را به اوج رساند (افراسیابی ۱۳۷۱: ۲۵-۲۹). آن‌ها معتقد بودند روح امام زمان قابل انتقال از بدنی به بدن دیگر است و پس از فوت هر فرد به دیگری منتقل خواهد شد (مدرسی چهاردهی ۱۳۴۵: ۴۱). آن‌ها معتقدند پیامبر شخصاً قسمت‌هایی از قرآن را تدوین کرده است و بدن عنصری باقی‌مانده انسان را هورقلیایی می‌نامند (همان: ۴۲-۴۳). براساس تأویل‌های شیخ احمد، پس از او شاگردانش فرقه‌های مختلف تأسیس کردند و مردم را به جان هم انداختند (همان: ۶). این خط تفرقه، که ملامحمدامین استرآبادی بنا نهاده بود، توسط شیخ احمد به اوج رسید و تأثیرات مخربی بر عقاید مردم و وحدت جامعه داشت (نجاری ۱۳۹۵: ۱۸-۳۱).

۱.۵ اقامت شش‌ساله شیخ در یزد

شیخ احمد خیلی زود پس از استقرار در یزد به دربار فتحعلی‌شاه دعوت شد (مدرسی چهاردهی ۱۳۴۵: ۱۵۴). اکثر تألیفات او در یزد نگاشته شد و تبلیغات گسترده‌ای در تمام شهرهای شیعه‌نشین به نفع او شد (فضایی ۱۳۵۱: ۲۶).

سفر او به یزد و ورود به منزل عبدالخالق توجیهاتی ماورایی دارد، دقیقاً به‌شیوه‌ای که سیدکاظم بعدها مدعی شد که حضرت زهرا (س) وی را به محلی در یزد نزد استاد و راه‌نمایش شیخ احمد دلالت داده است (زارعی ۱۳۹۳: ۱۷۵-۱۷۷)! درحالی‌که در همین دوره ظهیرالدوله مرتب از دربار با احساسی در یزد ارتباط داشت.

۲.۵ تأثیرات احمد احساسی بر دربار قاجار

در شرایط سیاسی حساس زمان فتحعلی‌شاه، دعوت فتحعلی‌شاه از شیخ احمد به دربار باعث مطرح شدن سؤالاتی از سوی شاه و شاهزادگان و ارائه پاسخ به آن‌ها توسط شیخ شد که متأسفانه با شرایط سخت کشور مناسبت نداشت: استفتاء از کیفیت نکاح اهل جنت و تعداد زوجات، شباهت تنعم جنت با تنعم دنیایی، سؤال از مراتب نبوت و امامت، و ... (افراسیابی ۱۳۷۴: ۴۱). نام افراد تأثیرگذار دربار چون شاه، عباس‌میرزا، دولت‌شاه، محمدولی‌میرزا، و طهماسب‌میرزا آمده که حکایت از نفوذ شیخ احمد در دربار داشت

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایه (جواد عباسی کنگوری و دیگران) ۱۴۵

(همان: ۴۷۹). استفتائاتی که از شیخ احمد انجام شد توانست فضای رزم دربار در آن دوره حساس را تا حد قابل توجهی به بزم تغییر دهد!
استاد باستانی پاریزی در این خصوص می‌گوید:

این است خلاصه و عصاره بعضی از سؤالات خاقان مغفور در عصری که اروپا دواسبه به سوی ترقی می‌تاختند، بالاخره بر من معلوم نشد که فتحعلی‌شاه با این سؤالات شیخ را مسخره می‌کرده و یا شیخ با آن جواب‌هایش فتحعلی‌شاه را؟! یا هردو من و تو را که از نیت و فکر آنها آگاهی نداریم!

حمایت محمدحسین خان صدر اصفهانی (امین‌الدوله پدر) و عبدالله (امین‌الدوله پسر)، که هردو از عوامل انگلیس بودند، از احمد احسائی را می‌توان از دلایل اصلی رشد و ارتقای او دانست (زرگری‌نژاد ۱۳۸۷: ۴۲۵).

شیخ احمد مدعی بود هر زمان اراده می‌کرد در عالم رؤیا به دیدار ائمه مشرف می‌شد که با ورود به دربار و تأثیر پول و لقمه شاهان ایران، این حالت از او سلب شد (مدرسی چهاردهی ۱۳۴۵: ۱۶). البته علی‌رغم این ادعا اموال منقول و غیرمنقول متنوع و متعددی از شاه و شاهزادگان درخواست می‌کرد و تا دریافت آنها نیز از اصرار دست برنمی‌داشت. بهشت‌فروشی، تصرف روستای کمال‌آباد (اصفهان) و مزارع نیلوفر (کرمانشاه)، و دریافت مستمری ماهانه از دولت‌شاه تا پایان عمر از جمله موارد بارز این توقعات مادی است (نورمحمدی ۱۳۹۳: ۳۴-۳۸). «محمدعلی میرزا سالیانه هفت صد تومان به او مستمری می‌داد و در تمام طول حیات این شاهزاده با نهایت جلال و فراغت بال از او میزبانی شد» (افراسیابی ۱۳۷۱: ۴۲).

محمدباقر نجفی، مورخ مجرب بهائیت، با بررسی نامه‌های شیخ احمد به فتحعلی‌شاه و دولت‌شاه که عموماً بسیار سبک و مملو از بیانات متملقانه است، معتقد است او از این روش قصد نفوذ به دربار و تأثیرگذاری بر شخصیت‌های اصلی قاجار در تصمیم‌سازی‌های مهم این دوران را داشته است (نجفی ۱۳۵۷: ۱۰-۱۸).

۳.۵ خروج احمد احسائی از سپهر سیاسی ایران

پس از واقعه تکفیر شیخ احمد در قزوین، حمایت‌های دربار از احسائی بالا گرفت و علی‌رغم کاهش پایگاه دینی و مردمی از احسائی حکام و دست‌نشانندگان شاه با استقبال و میزبانی از احسائی سعی کردند آب رفته را به جوی بازگردانند، مانند محمدخان فرزند

اسحاق حاکم تربت، علی‌نقی‌خان حاکم طبس، عبدالله‌خان فرزند محمدحسین‌خان، امین‌الدوله اصفهانی که از عوامل قطعی انگلیس بود و خیانت‌هایی در زمینه به‌تعطیلی‌کشاندن کارخانه توپ‌سازی در اصفهان و بعدها بلواسازی علیه محمدشاه در کارنامه او دیده می‌شود. به‌نحوی که حتی پس از صدور دستور تبعیدش به عتبات با اسکورت ویژه قوای انگلیس توانست جان سالم به‌در برد. از او عادات زشتی چون شرب خمر و حتی فساد هم‌جنس‌بازی نیز گزارش شده است (نجاری ۱۳۹۵: ۱۹۸-۲۰۰).

احمد احساسی با حمایت‌های غیرقابل‌تردید به ایران وارد شد و همان‌گونه نیز از کشور خارج شد.

نکته قابل‌تأملی که در هم‌زمانی شکل‌گیری شیخیه در ایران باید مدنظر داشت تولد مورمونسم در آمریکا و درون جامعه مسیحی توسط کشیشی به‌نام جوزف اسمیت بود که سنگ‌بنای اندیشه جدیدی را با ایجاد کلیسای متفاوت به‌نام خود به‌ثبت رساند که در جای خود قابل‌تحقیق موسع است (صادق‌نیا ۱۳۹۲: ۹-۲۷).

۶. سیدکاظم رشتی رأس سوم این مثلث

از سرگذشت و بیوگرافی معماگونه سیدکاظم رشتی، باوجود شخصیت بالایی که در این مجموعه داشت و او را «سیدنبیل» می‌نامیدند، حتی در منابع خودنوشته آن‌ها مثل *دلیل‌المتحیرین* سیدکاظم یا *هدایت‌الطالبین* محمدکریم‌خان کرمانی نیز اطلاعات قابل‌اعتمادی به‌دست نمی‌آید. او را از خانواده‌ای اهل مدینه معرفی کرده‌اند که پدربزرگش بعد از شیوع طاعون به رشت مهاجرت کرد و در آن‌جا صاحب پسری به‌نام سیدقاسم شد که سیدکاظم ادامه نسل اوست (زارعی ۱۳۹۳: ۱۷۵-۱۷۶). دوران طفولیت او را هم مانند شیخ احمد همراه با اندیشه و تفکر و زهدگرایی و خلوت‌گزینی تعریف کرده‌اند که با رؤیاهایی که می‌دید توسط حضرت زهرا (س) به‌سمت استادش شیخ احمد در شهر یزد دلالت گردید (همان: ۱۷۵-۱۷۷). اما برخی از پژوهش‌گران او را جاسوس نفوذی، که اصلاً مسلمان نبوده، معرفی کرده‌اند (فضایی ۱۳۵۱: ۲۹-۳۰).

۱.۶ ناگفته‌هایی در خصوص سیدکاظم

نورالدین چهاردهی، که خانواده سیدکاظم را خوب می‌شناخته، درمورد او مطالب قابل‌تأملی بیان داشته است:

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایه (جواد عباسی کنگوری و دیگران) ۱۴۷

این ناچیز طی چند سال تجسس و تحقیق نتوانستم دریابم که سید رشتی پدرش چه کسی بود و در کجا می‌زیست و یا خواهر و برادر و عمه و خاله و دایی داشت. گویا تشکیل خانواده سید از خود وی شروع گردیده و عدۀ قلیلی معتقدند که سید اهل شفت گیلان و عده‌ای او را ساکن کردمحلۀ رشت گفته‌اند اما ورثۀ سید املاک بسیار در قریه «یارکوسر» از توابع لنگرود دارند و معلوم نگردید این ثروت بی‌کران چگونه به دست سید رشتی رسید. این بی‌مقدار قادر به حل این معمای لاینحل نگردیدم و عکسی که منسوب به سید رشتی است مشابَهتی به ایرانی‌بودن وی ندارد (چهاردهی ۱۳۶۲: ۱۳۲).

سیدکاظم موردحمایت عثمانی بود و از او تبلیغ به عمل می‌آمد (همان: ۱۳۳-۱۳۴). او پس از فوت شیخ احمد درمیان شاگردان مسن و مدعی شیخی به‌عنوان جانشین شیخ مطرح شد. سیدکاظم در جلسات درس به فقهای شیعه مذمت و فحاشی می‌کرد، کتاب *دلیل‌المتحیرین* او را «رساله شتمیه» نامیدند. صاحب جواهر را احمق مستضعف خطاب می‌کرد. او در کربلا و در زمان حملات عثمانی‌ها به عتبات مانع اتحاد شیعیان شده بود. در زمان حملۀ عثمانی‌ها در ذی‌قعدۀ ۱۲۵۸ توسط محمدنجیب‌پاشا حدود چهارهزار تن از شیعیان به شهادت رسیدند و بارگاه حضرت سیدالشهدا موردتک‌قرار گرفت و این‌ها در شرایطی بود که خانۀ سیدکاظم محل پناه مردم اعلام شده بود (نجفی ۱۳۵۷: ۹۳-۹۸). سایر محققان نیز از مأموریت پنهان او برای سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه خبر داده‌اند (نورمحمدی ۱۳۹۳: ۱۲۲-۱۲۳).

۲.۶ مطرح‌شدن سیدکاظم به‌عنوان رهبر شیخیه پس از شیخ احمد احسائی

سیدکاظم موردتوجه خاص شیخ احمد بود و درمورد او می‌گفت: «ولدی کاظم یفهم و غیره لایفهم» (چهاردهی ۱۳۶۲: ۲۷). شیخ احمد به‌هنگام عزیمت به مکه سیدکاظم را به‌عنوان جانشین خود گماشت و زمام امور شیخیان را به او سپرد، درحالی‌که پسران شیخ احمد ظاهراً لایق‌تر از او بودند. این جوان کم‌تر از سی سال رهبر شیخیان شد (فضایی ۱۳۵۱: ۳۰) و با تدریس شرح زیارت جامعۀ شیخ احمد جنجالی‌ترین مضامین علیه اهل سنت را بیان کرد و بر آن‌ها اصرار داشت. او هفده سال در خارج از ایران به‌عنوان رکن رابع مرجع شیخیان بود (فضایی ۱۳۵۱: ۳۰-۳۱).

بعد از مسئله تکفیر شیخ احمد احسائی، که شرح مبسوطی دارد، توجه علما و مردم به سمت سیدکاظم عرصه را بر او تنگ کرد و او در جلسه مناظره با علما به دروغ و نفاق به تکفیر شیخ احمد رأی داد و او را با گرگانی که به لباس میش درآمده‌اند مقایسه کرد. البته مدتی بعد شروع به توهین و مشاجره با علمای شیعه کرد و باعث تشنج اوضاع در کربلا در آستانه حمله عثمانی‌ها به عتبات شد (تنکابنی ۱۳۸۹: ۵۱-۶۸).

سیدکاظم غلو و زیاده‌گویی در مورد ائمه را، حتی با جسارتی بیشتر از شیخ احمد، بی‌باکانه ادامه می‌داد. او حتی کوچه‌های آسمان را نام‌گذاری کرد و تخیلات عجیبی را به خورد جامعه داد (فضایی ۱۳۵۱: ۳۱).

۳.۶ جهت‌دهی تحركات به سمت آشوب توسط سیدکاظم

بارزترین تعالیم سیدکاظم در دروس خود اعلام نزدیکی ظهور امام غایب بود و آن‌قدر تبلیغ قرب ظهور کرده بود که همه منتظر بودند تا در اوج افزایش فساد، حضرت ولی‌عصر بیایند و جهان را پر از عدل کنند. همین مطالب انتظارات را بالا برد و زمینه سوءاستفاده امثال علی‌محمد باب و ادعای مهدویت شد (اعتضادالسلطنه ۱۳۵۱: ۱۱۱). سیدکاظم رسماً می‌گفت پس از من امام غایب آشکار می‌شود و احتیاجی به تعیین جانشین نیست (نورمحمدی ۱۳۹۳: ۱۱۴-۱۲۱). شاگردان سیدکاظم، مثل ملاحسین بشرویه، دیوانه‌وار دنبال امام غایب بودند (افراسیابی ۱۳۷۱: ۱۱). اولین شخصی که به علی‌محمد باب ایمان آورد و برای او خیلی تبلیغ کرد ملاحسین بشرویه، شاگرد برجسته سیدکاظم رشتی، بود و بسیاری از شیخیان را بابی کرد. تمام حواریون باب از پیروان سیدکاظم رشتی بودند (نورمحمدی ۱۳۹۴: ۱۹۵، ۲۰۱؛ نجاری ۱۳۹۵: ۳۳۴). سیدکاظم زرین‌تاج برغانی، دختر و عروس برادران برغانی، را روح‌الفؤاد و قره‌العین نامید و با یارگیری در این خاندان، بلوا و نزاعی خونین بنا گذاشت. بعدها باب نیز او را طاهره نامید و اقداماتش را تأیید کرد (همان: ۱۳۹۴: ۱۴-۱۵، ۲۸).

سیدکاظم عموماً در کلاس‌هایش می‌گفت امام زمان در میان شماست (نجاری ۱۳۹۵: ۳۳۲). به شاگردان می‌گفت شیعیان کافرند و مخالفان شیخیه از کفار قشون یزید بدترند (همان: ۳۳۳). افراطی‌ترین بابی‌ها از شاگردان کلاس‌های سیدکاظم بودند: ملاحسین بشرویه، ملامحمدعلی بارفروش، ملاعلی بسطامی، و زرین‌تاج برغانی. این کلاس‌ها مرکز پرورش آشوب‌گران قرن سیزدهم هجری بود (همان: ۳۳۶-۳۴۳).

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایه (جواد عباسی کنگوری و دیگران) ۱۴۹

پس از سید کاظم، قوی‌ترین جریان ادامه‌دهنده این مسیر ریل‌گذاری شده علی محمد باب و پیروان او بودند و شاگرد دیگر او حاج محمد کریم خان قاجار، پسر ظهیرالدوله، پسرعمو و داماد فتح‌علی شاه و حکمران کرمان و بلوچستان، نیز جریان مستقل شیخیه را ادامه داد (بامداد ۱۳۸۷: ج ۳، ۱۳۷-۱۳۸).

۷. تفاوت نگاه و تحلیل در این مقاله با تلاش‌های قبل

۱.۷ نگاه نقادانه و موشکافانه به تعاملات این سه نفر، که سرشار از پنهان‌کاری بود، مورد توجه قرار گرفت.

چگونگی ارتقا و نام‌دار شدن این افراد، به‌خصوص با توجه به آثار قلمی آن‌ها، باید مورد توجه قرار گیرد. عبدالخالق یزدی، با وجود ادعاهای گوش‌پرکن، در حد یک نسخه‌بردار از آثار قدما و با تمرکز بر بازنویسی ادعیه و بیان‌کننده نظریات فاقد مبانی عقلی و غیرمستند از نگاه علمای تراز اول بوده است. ترویج خرافه، بدگویی‌های گسترده در مورد اهل تسنن، و ایجاد بدبینی در مخاطب در مورد واقعیت‌های دین و مذهب محوری‌ترین نتایج کارنامه عملکرد اوست. مهم‌ترین نقش سیاسی او در این تعامل سه‌نفره تهیه امکان زیست و فعالیت پنهان برای دو نفر بعدی و ایجاد امکان نشر و تألیف آثار احمد احسائی طی هفت سال حضور در یزد است؛ امری که او و شیخ احمد و حتی سید کاظم، که او نیز دلیل سفرش به یزد را با مبانی خرافه و خواب توجیه کرده است، کاملاً پنهان نگه داشته‌اند.

این دوره، به‌جز سابقه‌سازی تألیفاتی برای شیخ احمد، موجب بهره‌مندی او از حاشیه قدرت‌مندی در دربار به‌منظور تبلیغ برای او نزد شاه و درباریان شد که ظهیرالدوله عامل محوری این ماجرا بود.

آثار احمد احسائی، که منابع شیخی تعداد آن‌ها را ۱۳۵ گفته‌اند، غیر از *جوامع‌الکلم* و شرح بر *زیارت جامعه*، بقیه بیش‌تر پرسش‌وپاسخ‌های مسائل مطروحه به‌خصوص در بین درباریان و شاه با او است که تأملی بر آن‌ها مؤید غیرواقعی بودن نگاه شیخ به مسائل مهم اجتماعی کشور، حوزه‌های مردم، و حتی دربار است و مؤید تلاشی هوشمندانه برای جهت‌دهی نگاه شاه (به‌طور خاص) از موضوعات مهمی چون درگیری نظامی با روس و درگیری سیاسی اطلاعاتی با انگلیس و مشغول کردن شاه به موضوعاتی سخیف چون تعدد زوجات در بهشت و ... ارزیابی می‌گردد.

جنگالی‌ترین اثر مکتوب شیخ احمد شرحی بر زیارت جامعه است که از سویی، باعث آشکار شدن انحرافات فکری گسترده او شد و از سوی دیگر، نشر و پخش آن در قلمرو اهل تسنن با توهین‌های غیرموجهی که به باورها و شخصیت‌های ایشان داشت دست‌مایه تعرض و جنایت به جان و مال شیعیان شد؛ امری که با شدتی بیش‌تر توسط سیدکاظم نیز متعاقباً در خارج از ایران تعقیب و موجب خون‌ریزی‌های وسیعی از شیعیان شد (نجاری ۱۳۹۵: ۲۱۶). او گناهان شیعیان را گناه امامان دانست (نورمحمدی ۱۳۹۳: ۶۲). درخصوص معاد با سوءاستفاده از عبارت «و اجسادکم فی الاجساد» و طرح هورقلیا معاد جسمانی را منکر و معراج پیامبر را زیر سؤال برد (نجاری ۱۳۹۵: ۴۳۷-۴۶۲). او ائمه را خدایان درمیان خلق دانست که روحشان در جسم سایر انسان‌ها حلول می‌کند (همان: ۵۷۲-۵۷۸). با حذف عدل از اصول دین و شاخصه‌های مذهب، هر ایرادی را متوجه خدا کرد (همان: ۴۶۷-۵۰۳).

اکثر تألیفات مشهور شیخ احمد پس از درگذشت علمایی چون صاحب ریاض، کاشف‌الغطاء، و سیدبحرالعلوم، که در سال‌های قبل به او اجازه نقل حدیث داده بودند، منتشر شد و تراوشات واقعی فکری او هیچ‌گاه فرصت نقد و اعلام نظر توسط ایشان نیافت (همان: ۲۱۷).

آثار باارزشی برای سیدکاظم جز تکرار مکتوبات استادش نمی‌توان احصا کرد. تأکید شیخ احمد بر رهبری سیدکاظم باعث رشد و ارتقای او شد، تاجایی که برای شیخ و سید قداست و معصومیت قائل شدند (ابراهیمی ۱۳۵۰ ق: ۲۵۸-۲۵۹).

سیدکاظم با زیاده‌گویی حتی راه‌های آسمان را چون کوچه‌های زمینی نام‌گذاری کرد و مجموعه‌ای از اوام و خیالات را به‌عنوان باورهای مذهبی معرفی کرد. پس از ایجاد حساسیت وسیعی که علیه شیخ احمد بعد از واقعه تکفیر پیش آمده بود، با زرنگی برای دفع شر از خود در جلسه‌ای با حضور شریف‌العلما، حاج محمدجعفر استرآبادی، و سیدمهدی طباطبایی، پس از ناتوانی در پاسخ به سؤالات نظر به کافرانه بودن دیدگاه‌های شیخ احمد داد؛ امری که بعد توسط سایر بزرگان شیخیه به‌عنوان تقیه‌ای ضروری توصیف شد! هرچند از آثار تکفیر اندیشه شیخ احمد نکاست، اما باعث نجات سیدکاظم شد.

رأس سوم این مثلث، یعنی سیدکاظم، را باید فردی تشکیلاتی و نه فکری دانست که با ترویج و تبلیغ تفکر قرب ظهور، زمینه‌ساز شکل‌گیری بایه توسط هسته اولیه حروف حی شد.

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایبه (جواد عباسی کنگوری و دیگران) ۱۵۱

۲.۷ واکنش علمای معاصر به شکل‌گیری اندیشه شیخیه و متعاقباً بایبه

اندیشه شیخیه، به‌عنوان جدی‌ترین مسیری که بایبه از طریق آن هویت یافت، با نام احمد احسایی عرضه شد و عبدالخالق با سابقه یهودیت و کشته‌شدن فرزندش در قلعه طبرسی در دفاع از شورش باب و فقدان پایگاه علمی سیدکاظم در حد زمینه‌ساز و مکمل اقدامات او مطرح هستند (اعتضادالسلطنه ۱۳۵۱: ۱۱۱؛ نورمحمدی ۱۳۹۳: ۱۱۴-۱۲۱؛ نجاری ۱۳۹۵: ۳۳۶-۳۴۳).

اما موضع‌گیری‌ها درخصوص شیخ احمد را باید به دو مرحله قبل و بعد از واقعه تکفیر قزوین تقسیم کرد؛ مرحله اول جامعه ایرانی متأثر از سال‌ها تفکر اخباری‌گری و منفعل شدن درقبال ظلم و بی‌عدالتی و با تمرکز بر ضرورت شناسایی مصادیق آخرالزمانی درپی یافتن منجی موعود و سوژه مناسبی برای طرح دیدگاه‌های شیخی بود (نجاری ۱۳۹۵: ۱۷۴).

شیخ احمد با ادعای حضور ۲۳ ساله در عراق برای ارزیابی علمای مطرح حوزه‌های علمی به مسائل مطروحه در حوزه‌ها و تأثیرگذاری شخصیت‌های مهم حوزه آشنا شد، بدون این‌که به درجه قابل توجه علمی دست یابد. فقط کسب مجوز نقل حدیث از سیدبحرالعلوم، آن هم با ارائه شرحی بر کتاب تبصره و نه شناخت ایشان از توان‌مندی‌های شیخ احمد، نتیجه تحصیل ۲۳ ساله او می‌شود! حتی حضور طولانی مدت شیخ در عتبات موجب شناخت بزرگان حوزه از وی نشده بود و در مدت حضور آقا باقر وحید بهبهانی نیز هیچ‌گاه شیخ برای دریافت مجوز به ایشان مراجعه نکرد. دریافت مجوز در حد علم درایه از سیدبحرالعلوم نیز حد قابل توجهی در درجات علم اجتهاد نیست، آن هم برای مدعی دیدار مستمر با ائمه اطهار علیهم‌السلام (همان: ۸۵-۹۱).

واقعه مهم تکفیر شیخ احمد در قزوین و انعکاس گسترده آن در جامعه و حوزه‌ها باعث طرح نظریات تند و عریانی علیه شیخ شد. صاحب جواهر و صاحب ضوابط (متوفی ۱۲۶۴ ق) و شریف‌العلما (متوفی ۱۲۴۶ ق) و صاحب فصول (متوفی ۱۲۶۱ ق) و اکثر فقهای وقت حتی کسانی چون ملاعلی نوری و سیدمحمدباقر چهارسوقی خوانساری (متوفی ۱۳۱۳ ق) بنای طعن و رد دیدگاه‌های شیخ را رسماً اعلام کردند (مدرس ۱۳۷۴: ج ۱، ۸۴).

هرچند علمای شیخی و به‌خصوص پسرش عبدالله و محمدکریم خان کرمانی در شرح احوال او سعی کردند تنزل جایگاه شیخ احمد را پنهان نگه دارند، اما استقبال سرد مردم از او در بازگشت به یزد و خروج وی از ایران امری قابل کتمان نبود (نجاری ۱۳۹۵: ۱۷۵-۱۷۶).

حتی حمایت‌های خوانین مرتبط با دربار چون حاکم تربت، حاکم طبس، و حتی عبدالله‌خان امین‌الدوله اصفهانی، که از عوامل قطعی انگلیس بود و به دلیل نقش پررنگش علیه محمدشاه با اسکورت نیروهای انگلیس توانست از ایران خارج شود، نیز نتوانست آب رفته را به جوی بازگرداند (همان: ۱۹۸-۲۰۰).

قطعاً اگر علمای بزرگی چون سیدبحرالعلوم، صاحب ریاض و شیخ جعفر کاشف‌الغطاء هم پس از واقعه تکفیر زنده بودند مواضع تندی علیه شیخ‌احمد اتخاذ می‌کردند، به‌خصوص پس از عربانی دیدگاه‌های شیخ در شرح زیارت جامعه و ظلم‌هایی که به شیعیان در سرزمین‌های تحت حاکمیت اهل تسنن متأثر از پخش شرح زیارت او شده بود.

۳.۷ نقش عوامل تابلودار انگلیس در برکشیده‌شدن احمد احسایی

سر جان مالکوم در مسیر تردد از بوشهر به تهران در سال ۱۸۰۰ با برنامه مشخصی به سراغ محمدحسین‌خان صدر اصفهانی، حاکم اصفهان، می‌رود و مقدمات جلب همکاری اطلاعاتی او را فراهم و پس از تأیید استخدام او توسط سرهانری دنداس، مسئول نظارت کمپانی در بمبئی، او را با مقرری ماهیانه ۱۵۰۰ روپیه به استخدام پنهان انگلیس درمی‌آورد، با رهنمودهای مالکوم او با گماردن پسرش عبدالله‌خان در حکومت اصفهان خود به مقام مستوفی‌الممالک و امین‌الدوله در پایتخت ارتقا می‌یابد و مسئول تشریفات هیئت‌های دیپلماتیک خارجی متردد به ایران می‌شود. ۲۹ سال در این موقعیت مهم مشغول و پس از فوتش در ۱۲۳۹ ق پسرش، که بیگلربیگی اصفهان بود، دو دوره به‌عنوان صدراعظم فتحعلی‌شاه منصوب می‌شود و لقب امین‌الدوله دریافت می‌کند. این پدر و پسر از حامیان جدی شیخ‌احمد احسایی در دربار و نزد فتحعلی‌شاه بودند و نقش مهمی در معرفی او به دربار، شاه، و شاهزادگان داشتند؛ نکته مهم و قابل توجهی که متأسفانه در تحقیقات قبلی مورخان مورد توجه لازم قرار نگرفته است (زرگری‌نژاد ۱۳۸۷: ۴۲۵).

اولین فردی که احمد احسایی را به فتحعلی‌شاه معرفی کرد ظهیرالدوله معروف به طغرل پسرعمو، داماد، و فرزندخوانده فتحعلی‌شاه بود (الکبر ۱۳۶۹: ۱۲۴). پدر او مهدی‌قلی‌خان توسط آقامحمدخان (برادرش) کشته شده بود و سرپرستی وی به فتحعلی‌شاه واگذار شد. ظهیرالدوله بیش از چهل زن در کابینش بود و روابط قابل توجهی با انگلیسی‌ها داشت. فرزند او، محمدکریم‌خان کرمانی، رهبر جریان باقی‌مانده شیخیه در ایران شد. او واسطه بین شیخ‌احمد و شاه تا قبل از سفر او به تهران بود و شاه را مجذوب کرامات احسایی کرد. شاه

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایه (جواد عباسی کنگوری و دیگران) ۱۵۳

نیز، که در خلأ ارتباط با روحانیون مردمی بود، این خلأ را با دعوت از احساسی به دربار و تکریم او برطرف کرد و بدین‌گونه احمد احساسی نیز توجیه‌گر مفسد شاه و درباریان شد (نجاری ۱۳۹۵: ۱۲۶-۱۳۸).

۸. نتیجه‌گیری

در این تحقیق، با دوری از ورود به بحث کلامی و تمرکز بر شخصیت، سوابق، و تألیفات سه فرد اصلی در زمینه‌سازی تدریجی فرقه باب در ایران، احتمال درامتدادبودن تلاش‌های این سه بررسی شد. نقاط ابهام شخصیتی و نکات پنهان نگاه‌داشته‌شده هر سه نفر مورد توجه قرار گرفت. با تحقیقات انجام‌شده یقین شد این سه تن تلاش درخور و شایسته فرهنگی که بتوان ایشان را در حد و اندازه ارکان و فحول حوزوی دانست نداشتند و بیش‌تر از حواشی امن و پشتیبانی‌کننده آشکار و پنهان برخوردار بودند.

عبدالخالق با بازنویسی مطالب فقهی و حدیثی قبلی هر جا که در توان داشت بر توهمات و دامن‌زدن به خرافات و اختلافات فرقه‌ای افزود. احمد احساسی با برداشت‌های گزینشی از آرا و اندیشه‌های فلاسفه و حکمای سابق درصدد سندزدن نکات مثبت هر یک به نفع خود و اجرای حملات تند علیه همه اندیشه‌های مخالف برآمد. او با عدم پذیرش برتری احدی از علما و حکما و فلاسفه معاصر، خود را از تمام آن‌ها برتر معرفی کرد. قرائن محرزی از تمایلات دنیوی و برتری‌جویی در زیست فردی اجتماعی و علمی او در مستندات به دست آمد.

کاظم رشتی، که از لحاظ وسعت علمی از هردوی دیگر کم‌بینه‌تر بود، بیش‌تر به توهمات و خرافات دامن می‌زد. نکته قابل توجه در ربط این سه چهره مخفی نگه‌داشتن روابط قابل تأمل آن‌ها با یکدیگر بود.

انتخاب سرزمین مهمی چون یزد توسط این سه تن، که به یقین جزء دارالمؤمنین محسوب می‌شد و حضور و ظهور هر سه در این منطقه مهم با مخفی نگه‌داشتن سوابق و گرایش‌های قبلی و حتی جلوگیری از افشای مناسباتشان قرائنی از اسرار مکتوم ایشان را در معرض دید قرار داد، محقق را به وجود نحله پررمزورازی که همه ویژگی‌های یک فرقه سیاسی پنهان‌کار را دارد رهنمون شد. سابقه قطعی یهودی‌بودن عبدالخالق چگونگی پررمزوراز برکشیده‌شدن احمد احساسی به خصوص نقش عوامل انگلیسی در این ارتقای منزلت و ابهامات متنوع بر بروز و ظهور سیدکاظم رشتی حلقه‌های متعدد پر از ابهام این

معما را بیش از حد تصور در منظر محقق پدیدار کرد. اما تأثیرگذارترین این سه احمد احسایی است که در بحرانی‌ترین دوران حیات سیاسی قاجار در ربع اول قرن نوزدهم میلادی چون شهابی به یک‌باره در سپهر سیاسی ایران ظاهر شد و پس از اجرای نقش‌های بحران‌آفرین، به‌سان همان ورود معماگونه، معماگونه‌تر از آن خارج شد. تأثیرات قابل‌توجه او بر اندیشه، فرهنگ، اقتدار، و سیاست کشور تا حدود قابل‌توجهی در این تحقیق مورد توجه قرار گرفت و از همه مهم‌تر زمینه‌سازی شکل‌گیری فرقه‌ای پرچالش در ایران (بابیه) و عالم تشیع، که تأثیرات چالشی آن پس از دو بیست سال هنوز نیز باقی و مورد طمع دشمنان این سرزمین قرار گرفته، از ثمرات بحران‌ساز آن بوده است.

استمرار این نوع تحقیقات و ادامه آن در مسیر کالبدشکافی این فرقه و عوامل شکل‌گیری مؤلفه‌های قدرت آن درون جامعه شیعی ایران از نیازهای پژوهشی است که در حوصله و زمان مناسب خود حتماً ادامه خواهد یافت.

کتاب‌نامه

آل‌طالقانی، السید محمدحسن (۱۴۲۰ق)، *الشیخیه، نشأتها و تطورها و مصادر دراستها*، الطبعة الاولى، بیروت: الآمال.

ابراهیمی، ابوالقاسم (۱۳۵۰ق)، *فلسفیه، در جواب آقای فلسفی در مورد عقاید شیخیه*، کرمان: سعادت.

احسایی، عبدالله بن احمد (۱۳۱۰ق)، *احمد احسایی*، بمبئی: بی‌نا.

افراسیابی، بهرام (۱۳۷۱)، *تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی)*، تهران: سخن.

اعتضادالسلطنه (۱۳۵۱)، *فتنه باب*، به‌اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.

الگار، حامد (۱۳۶۹)، *دین و دولت در ایران*، تهران: توس.

بامداد، مهدی (۱۳۸۷)، *شرح حال رجال ایران*، ۵ ج، تهران: زوآر.

تنکابنی، محمدسلیمان (۱۳۸۹)، *قصص العلماء*، تهران: علمی و فرهنگی.

چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۲)، *از احساء تا کرمان*، تهران: گوتنبرگ.

چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۶)، *بهائیت چگونه پدید آمد*، تهران: فتحی.

خالصی‌زاده، محمد (۱۹۵۱)، *خرافات شیخیه*، بی‌جا: بی‌نا.

دریایی، تورج (۱۳۸۸)، *شهرستان‌های ایرانشهر*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: توس.

تأملی بر سه عامل اصلی شکل‌گیری بایبه (جواد عباسی کنگوری و دیگران) ۱۵۵

دشتی خویدکی، جواد و محمدمهدی صدیقی خویدک (۱۳۹۶)، فرهنگ عامه روستای کویری خویدک یزد، مشهد: پاپلی.

ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۷)، فرهنگ و فرق مذاهب کلامی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی. رستم، سعد (۲۰۰۴)، الفرق و المذاهب المسيحية منذ ظهور الاسلام حتى اليوم، دراسة تاريخية، دينية، سياسية/اجتماعية، الطبعة الاولى، دمشق: الاوائل.

رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۶)، وقف‌نامه ربيع رشیدی، به‌کوشش مجتبی مینویی و ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی تهران.

ریحان یردی، سیدعلی‌رضا (۱۳۷۲)، آیینة دانشوران، با مقدمه ناصر باقر بیدهندی، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

زارعی، جلال (۱۳۹۳)، پژوهشی در آثار و افکار شیخیه، تهران: ترفند.

زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۸۰)، بهائیت در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۷)، تحولات قاجار عصر فتح‌علی‌شاه، روزنگار، تهران: آرشیو کتاب‌خانه ملی.

سرشار، هومن (۱۳۸۷)، فرزندان استر، ترجمه مهرناز نصریه، تهران: کارنگ.

سعادت‌فر، فریبا و فرزانه سعادت‌فر (۱۳۸۷)، گزیده تاریخ و عقاید اخباریه، شیخیه، و بایبه، تهران: سخن گستر.

شیرازی، محمدمعصوم (۱۳۴۵)، طرائق‌الحدائق، ج ۳، تهران: بارانی.

صادق‌نیا، مهرباب و رضا کاظمی راد (۱۳۹۲)، «مقایسه نقش موعود باوری در پیدایش دو فرقه مورمونیسیم و شیخیه»، مجله پژوهش‌های ادیانی، ش ۲.

فاضل‌مازندرانی، اسدالله (بی‌تا)، تاریخ ظهورالحق، ج ۳، تهران: مطبعة آزرندگان.

فروزش، سینا (۱۴۰۰)، محمد شیرازی (باب) و شورش‌های بابی‌ها در مازندران، تهران: سروش.

فضایی، یوسف (۱۳۵۱)، بابی‌گری، بهائی‌گری، و کسروی‌گرایی، تهران: مطبوعاتی فرخ.

کاتب، احمد بن حسین بن علی (۱۳۵۷)، تاریخ جدید یزد، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

کرین، هانری (۱۳۴۶)، مکتب شیخی از حکمت‌الاهی شیعی، ترجمه فریدون بهمینیار، پاریس: دانشگاه سوربن.

کرمانی، محمدرکیم‌خان بن ابراهیم (۱۳۵۵)، ارشاد‌العوام، کرمان: سعادت.

کشاورز، اردشیر (۱۳۹۵)، زندگی و زمانه محمدمهدی میرزا دولت‌شاه، کرمانشاه: هورام.

لوی، حبیب (۱۳۳۹)، تاریخ یهود ایران، ج ۳، تهران: بروخیم.

۱۵۶ جستارهای تاریخی، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

لیقوانی، الف. خ. (۱۳۶۲)، *این است شیخی‌گری*، باختران: کتاب‌خانه ولی عصر، دفتر تبلیغات اسلامی.

مدرس، محمدعلی (۱۳۷۴)، *ریحانة‌الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب*، تهران: خیام.

مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۴۵)، *شیخی‌گری و بابی‌گری*، تهران: فروغی.

مستوفی بافقی، محمدباقر بن محمود (۱۳۸۵)، *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، ۳ ج، تهران: اساطیر.

میرزاعضدالدوله، احمد (۱۳۷۶)، *تاریخ عضدی*، توضیحات از عبدالحسین نوایی، تهران: علمی.

نجاری، محمدحسن (۱۳۹۵)، *شیخیه نقطه آغازین انحراف*، تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.

نجفی، محمدباقر (۱۳۵۷)، *بهائیان*، تهران: شرکت افست.

نورمحمدی، مهدی (۱۳۹۴)، *قره‌العین*، تهران: علمی.

نورمحمدی، مهدی (۱۳۹۳)، *شیخیه و بابیه در ایران*، تهران: نگاه.

یزدی، عبدالخالق بن عبدالرحیم (بی‌تا)، *بیت‌الاحزان*، کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی، نسخه خطی شماره ۱۶۲۸۴ و ۲۰۷۴۴۹۰.

یزدی، عبدالخالق بن عبدالرحیم (بی‌تا)، *رسالة انفسنا*، کتاب‌خانه آستان قدس رضوی، نسخه خطی شماره عمومی ۱۲۰۹۶.

یزدی، عبدالخالق بن عبدالرحیم (بی‌تا)، *رسالة الناس کلهم هالکون*، کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی، شماره دفتر ۱۶۲۴/۱۳۵۴۶.